

جهانی شدن و منطقه گرایی اقتصادی در حوزه شورای همکاری خلیج فارس

رضا اکبری^۱ محسن شکری*^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۲/۷

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۶/۲۰

چکیده

جهانی شدن در نیمه دوم قرن بیستم به عنوان یک پدیده چند وجهی، تحولاتی شگرف را در عرصه نظام بین الملل رقم زد. اهم این تحولات برخاسته از تأثیر وجه اقتصادی جهانی شدن (یعنی جهانی شدن اقتصاد) بر ترغیب هر چه بیشتر دولت‌ها جهت حضور گسترده‌تر در دسته‌بندی‌های منطقه‌ای با هدف افزایش مانور اقتصادی و همچنین تعریف هویت سیاسی - منطقه‌ای جدید بود. منطقه خاورمیانه از تأثیرات این پدیده مصون نماند و به شکلی متفاوت بر حسب موقعیت منطقه، هدف نیروهای خودسرجهانی شدن اقتصاد قرار گرفت. این روند تعاملات و همکاری‌های اقتصادی دولت‌ها در منطقه را در قالب سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی افزایش داد. در این میان، شورای همکاری خلیج فارس در زیر سیستم خلیج فارس، به عنوان یکی از بارزترین و در عین حال مدرترین پروژه همگرایی - منطقه‌گرایی مطرح می‌باشد. در این راستا، این مقاله با علم به اهمیت این موضوع در تلاش است با رویکردی تلفیقی در ابعاد مفهومی، نظری و روشی، ضمن بررسی تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر همگرایی و منطقه‌گرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس، امکان شکل‌گیری منطقه‌گرایی اقتصادی در این سازمان را مورد سنجش قرار دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شورای همکاری خلیج فارس در بستر یک سامانه منطقه‌ای مهیا، به فرایند همگرایی سرعت بخشیده بطوری که امروزه نوع متفاوتی از منطقه‌گرایی اقتصادی در منطقه خاورمیانه را نشان می‌دهد که براین اساس می‌توان تصریح کرد امکان شکل‌گیری منطقه‌گرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس با تردید روبه رو نیست.

واژگان کلیدی: جهانی شدن اقتصاد، منطقه‌گرایی اقتصادی، سامانه منطقه‌ای، شورای - همکاری خلیج فارس

۱۷۷

سیاست جهانی

۱- دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه شیراز

۲- کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای دانشگاه شیراز

*نویسنده مسئول: Mohsenshokri85@yahoo.com

مقدمه

در چهارچوب روابط بین الملل پس از جنگ سرد، روند جهانی شدن اقتصاد هرچه بیشتر دولت‌ها را جهت ورود گسترده‌تر در دسته‌بندی‌های منطقه‌ای برای افزایش مانور اقتصادی و نیل به هویت سیاسی - منطقه‌ای جدید ترغیب کرد. اشکال بارز این تأثیرات را می‌توان در ظهور پروژه‌های منطقه‌گرایی اقتصادی در شبکه‌های منطقه‌ای جهان مشاهده کرد. در این میان شبکه منطقه‌ای خاورمیانه بر خلاف سایر شبکه‌های منطقه‌ای به دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی - فرهنگی، امنیتی شکل متفاوتی از منطقه‌گرایی اقتصادی را تجربه کرده که بیشتر در چرخه‌های شبکه آن قابل مشاهده می‌باشد. در شبکه منطقه‌ای خاورمیانه، در زیر سیستم خلیج فارس علیرغم اختلاف - نظرهای زیاد، شورای همکاری خلیج فارس را می‌توان به عنوان یکی از مدرن‌ترین پروژه منطقه‌گرایی اقتصادی تلقی کرد؛ چراکه به نظر می‌رسد دولت‌های این سازمان، با هدف افزایش وابستگی متقابل بین دولت‌ها عضو، ضمن افزایش همکاری‌های اقتصادی، فرایند همگرایی اقتصادی در بستر سامانه منطقه‌ای را تعمیق بخشیده به نحوی که امروزه نوع متفاوتی از منطقه‌گرایی اقتصادی را در منطقه نشان می‌دهد. بنابراین در این جستار، بنابه ضرورت و اهمیت موضوع، واکاوی همگرایی و منطقه‌گرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس را سرلوحه قرار داده و در این راستا امکان شکل‌گیری این پدیده را در چارچوب این سازمان مورد سنجش قرار خواهیم داد.

در این راستا، ابتدا به طرح نظریات مرتبط با همگرایی و منطقه‌گرایی اقتصادی در روابط بین الملل چون سازه انگاری، وابستگی متقابل اقتصادی، کارکردگرایی و نوکارکردگرایی و کانتوری و اشیپگل خواهیم پرداخت. در مرحله بعد، با در نظر گرفتن مفروضات بنیادی این نظریات در ارتباط با همگرایی، با رویکردی تلفیقی اقدام به ارائه الگو یا مدل تحلیلی - نظری از سامانه منطقه‌ای برای یک پروژه منطقه‌گرایی - اقتصادی خواهیم کرد. پس از این، با رویکردی بسترمند ساختار اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس را با هدف تبیین دقیق سامانه اقتصادی شورای همکاری خلیج

فارس تجزیه و تحلیل کرده و سپس با بررسی سامانه منطقه‌ای خلیج فارس و مشخص کردن امکانات و چالش‌های آن و با علم به اینکه همگرایی اقتصادی در بستر سامانه منطقه‌ای بسط و گسترش می‌یابد، تحولات همگرایی اقتصادی در جهت منطقه‌گرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس را تبیین خواهیم کرد تا بدین سان ضمن مشاهده تاثیر متغیرهای سامانه منطقه‌ای بر تحولات منطقه‌گرایی، وضعیت منطقه‌گرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس آشکار گردد.

۱. الگوی تحلیلی سامانه منطقه‌ای

۱-۱. نظریه سازه‌انگاری

سازه‌انگاری به عنوان یک نظریه می‌تواند همگرایی یا عدم همگرایی میان کشورها را با تأکید بر هویت‌ها، عوامل هنجاری- ارزشی، رویه‌ها و ساختارهای معنایی رایج بیان کند (Dehboneh, 2011: 172). این نظریه تلاش می‌کند تا بررسی کند که چگونه هنجارها، انگاره‌ها و هویت‌ها به ظهور همکاری‌های منطقه‌ای می‌انجامد (Hwang, 2006: 62). آنها در توصیف منافع بر هویت اجتماعی دولت‌ها تأکید دارند. بنابه فرض سازه‌انگاران، منافع تعیین‌کننده هویت دولت‌ها است و در این راستا بر تاریخ، فرهنگ، سیاست و زمینه‌های اجتماعی تأکید دارند (Mohammad Nia, 2011: 282) از این بعد- یعنی رابطه بین هویت و منافع - رویکرد سازه‌انگاری مهمتر از رویکرد اقتصادی به منطقه‌گرایی است (Hwang, 2006: 62). سازه‌انگاران معتقدند که همگرایی از طریق «رویه‌ها و شناخت مشترک» میان بازیگران شکل می‌گیرد. یعنی هویت‌ها و منافع بازیگران از پیش تعیین شده و مفروض نبوده و در تعامل با هم تعریف می‌شود. از دیدگاه الکساندر ونت عوامل تسهیل‌کننده شکل‌گیری هویت مشترک می‌تواند عناصری مانند عوامل ژئوپلیتیکی، داشتن تاریخ مشترک باشد. از نظر وی اگر این عوامل در یک منطقه افزایش یابد، بازیگران برای ایجاد یک اجتماع دوستانه انگیزه پیدا خواهند کرد و در نتیجه مرزهای «خود» به تدریج تضعیف و با گسترش به دیگر مرزها، «دیگری» را نیز در بر می‌گیرد (Dehboneh, 2011: 172-173). همچنین، از نظر سازه‌انگاری «هنجارها» نیز می‌تواند زمینه را برای همگرایی و عدم

همگرایی واحدها فراهم کند. هنجارها بیان می‌کنند که دولت‌ها که هستند، چه اهدافی دارند و چه نقشی را باید بازی کنند (Mohamma Nia, 2011: 282). آنها بیان می‌دارند که گروهی از دولت‌های دارای هنجارها و مفاهیم مشترک می‌توانند وابستگی و ارتباط بیشتری با هم داشته باشند و درک واحدی از همکاری با یکدیگر و دیگران داشته باشند (Dehboneh, 2011: 172).

۲-۱. نظریه وابستگی متقابل

نظریه وابستگی متقابل ریشه در طرز فکر بین الملل گرایانه یا انترناسیونالیستی داشته که بر مبنای آن امور دنیا به طور عینی در جهت **جهانی شدن** است. این جریان در روند سیاسی به شکل همکاری میان دولت‌ها منعکس می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۴۷-۴۸). «تجارت آزاد و برداشتن موانع تجارت» در قلب این نظریه (البته شکل مدرن آن) قرار دارد. در این راستا، فرض را بر این قرار می‌دهد که تجارت آزاد با ایجاد منفعت مشترک در همکاری تجاری و اقتصادی در یک منطقه جغرافیایی، احتمال منازعه دولت‌ها را کاهش می‌دهد (برچیل و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۹).

ریچارد کوپر بر بعد اقتصادی وابستگی متقابل اقتصادی تأکید می‌کند و آن را «حساسیت تعاملات اقتصادی میان دو یا چند دولت به تحولات اقتصادی درون آن دولت‌ها» می‌داند (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۴۶-۴۹). رُوز کرانس نیز معتقد است که در جهان معاصر، سودهای حاصل از تجارت و همکاری میان دولت‌ها بسیار بیشتر از رقابت نظامی و کنترل سرزمینی است (برچیل و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۹-۱۰۳). روزکرانس وابستگی متقابل را وضعیتی می‌داند که در آن «پیوند مستقیم و مثبت منافع دولت‌ها» به گونه‌ای است که تغییر در موقعیت یک دولت، جایگاه سایرین را در همان جهت تغییر می‌دهد. وی بیان می‌دارد هرچه میزان مبادلات بخش خارجی افزایش یابد، وابستگی متقابل بین دولت‌های ملی زیادتر می‌شود. چنانچه میزان وابستگی متقابل خارجی به محدودیت فعالیت‌های داخلی بیانجامد، در آن صورت دولت‌های ملی به سیاسی کردن فعالیت‌های اقتصادی روی می‌آورند. نتیجه این دخالت‌ها، بازگشت از سیاست‌های همکاری و روی آوردن به سیاست‌های خود

محورانه تعرفه‌های گمرکی است. اما روز کرانس مدعی است که سیاست‌های تعرفه‌های گمرکی و توسعه داخلی - و در نتیجه کاهش تجارت خارجی - ضرورتاً قرین موفقیت نخواهد بود. وی بر دو نوع وابستگی متقابل افقی و عمودی تأکید دارد. در جریان وابستگی افقی روز کرانس معتقد است که هر چه حجم تجارت، سرمایه‌گذاری و یا دیگر مبادلات بیشتر باشد، وابستگی متقابل بین کشورها بیشتر است. در وابستگی متقابل افقی فقط میزان مبادلات مورد توجه است و به جهت جریان توجه نمی‌شود. این در صورتی است که وابستگی متقابل عمودی به جریان مبادلات توجه دارد اما به هر حال روز کرانس بر این اعتقاد است که وابستگی متقابل افقی شرط لازم (اما نه کافی) پیدایش وابستگی متقابل عمودی است (سیف زاده، ۱۳۸۹: ۳۳۱).

۳-۱. کارکردگرایی و نوکارکردگرایی

نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی معروف‌ترین نظریه‌های سیاسی همگرایی هستند. کارکردگرایی با نام «دیوید میترانی» در پیوند است. به نظر میترانی سرمنشأ تعارض‌های میان دولت‌ها، وجود شکاف‌های سیاسی است و نمی‌توان این شکاف‌ها را با توافق حقوقی حل کرد. از نظر میترانی راه رسیدن به صلح «فعالیت مشترک» است (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۶۰-۶۳). وی استدلال می‌کند که پیچیدگی فزاینده‌ی نظام‌های حکومتی، وظایف فنی و غیر سیاسی حکومت‌ها را بسیار افزایش داده است. این وظایف نه تنها باعث ایجاد نیاز به متخصصینی کاملاً کار آزموده در سطح ملی شده است بلکه در سطح بین‌المللی هم مسائلی اساساً فنی را به وجود آورده که حل آنها مستلزم همکاری فن‌شناسان، و نه نخبگان سیاسی است. نظریه میترانی متضمن نوعی اصل «انشعاب» است که طبق آن توسعه همکاری در یک حوزه فنی به ظهور رفتار مشابه در سایر حوزه‌های فنی منجر می‌شود. همکاری کارکردی در یک بخش باعث می‌شود که ضرورت همکاری کارکردی در بخشی دیگر احساس شود (دوئرتی و دیگران، ۱۳۸۴: ۶۶۶-۶۶۷).

برخی از مفروضه‌های کارکردگرایی بنیان‌تقریر نظریه جدیدی شد که با عنوان «نوکارکردگرایی» از آن یاد می‌شود و بیشتر در پیوند با نام ارنست هاس می‌

باشد. (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۶۱). بحث محوری نوکارکردگرایی این است که هنگامی که همگرایی آغاز شد، همگرایی بخشی رفته رفته به سایر حوزه‌های عمومی که سطح بالای وابستگی متقابل وجود داشته باشد و یا به صورت بالقوه از این موقعیت برخوردار باشند، تسری می‌یابد. بعید است که بتوان در مقابل گسترش و پخش همگرایی مقاومت کرد. فرآیند گسترش و پخش امکان دارد به صورت نیمه خودکار و یا غیر خودکار باشد (قوام، ۱۳۸۹: ۵۰).

جوزف نای به عنوان یکی از نظریه پردازان برجسته نوکارکردگرایی، هفت سازو کار فرآیندی در نظریه‌های کارکردگرا و نوکارکردگرا چون تسری افقی - عمودی، افزایش مبادلات، ائتلاف و پیوندهای ارادی، جامعه پذیری نخبگان، تشکیل گروه بندی‌های منطقه‌ای، جذب‌های هویت ساز و ایدئولوژیک و باز شدن حلقه نخبگان به منظور جذب بازیگران جدید را بازسازی کرده و سپس براساس جرح و تعدیل این سازوکارهای فرآیندی، نظریه امکان همگرایی خود را بیان می‌کند. وی در بحث تسری افقی - عمودی بیان داشت که احتمال دارد نافرجامی آشفتگی ناشی از همبستگی کارکردی ... بازیگران را به بازنگری در وظایف مشترک خود وادار سازد. وی بیان می‌کند که در این بازنگری «تجربه ممکن است منفی باشد». اگر تجربه منفی باشد، احتمال دارد به جای تسری [مثبت] عمودی و افقی به جلو، حرکت معکوس تسری آغاز گردد. (ر.ک سیف زاده، ۱۳۹۱: ۳۱۴-۳۱۶).

۴-۱. کانتوری و اشپیگل

نظریه «کانتوری و اشپیگل» یکی از معروف‌ترین نظریه‌های همگرایی است. کانتوری و اشپیگل همگرایی را یک «وضعیت» می‌پندارد، که موجد همگرایی است. از نظر آنها این وضعیت، نظام تابعه منطقه‌ای را شکل می‌دهد که متشکل از «یک یا چند کشور همجوار تعامل‌گرا با یکدیگر است، که پیوندهای مشترک قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی با یکدیگر دارند، و گاه احساس همانندی و هویت آنها با اقدامات و طرز تلقی کشورهایی که خارج از این نظام تابعه هستند تشدید می‌شود.»

(سیف زاده، ۱۳۸۹:۳۰۲). از منظر این نظریه، پنج عامل باعث تمایز الگوهای کشور-های منطقه‌ایی و تبیین رفتار آنها می‌شود: (۱) ماهیت و سطح انسجام و میزان تشابه و یا مکمل بودن ویژگی‌های تمامیت‌های سیاسی متمایل به همگرایی و میزان مبادلات آنها، (۲) ماهیت خصمانه و یا دوستانه بودن ارتباطات درون منطقه‌ای، (۳) سطح قدرت بالقوه و بالفعل در سامانه منطقه‌ای، (۴) توان کشورها در میزان تاثیرگذاری بر یکدیگر، (۵) ساختار اقتصادی - سیاسی و فرهنگی روابط درون منطقه‌ای (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱:۲). براین اساس، نظریه کانتور و اشپیگل، همگرایی منطقه‌ای را معلول عوامل زیر می‌داند؛ الف) عامل اجتماعی: تشابه ابعاد اجتماعی واحدها بر همبستگی یا عدم همبستگی آنها نقش دارد، ب) عامل سیاسی: نوع نظام سیاسی و تشابه و تجانس کشورها بر همگرایی آنها دخیل است، ج) عامل اقتصادی: میزان و نوع تولید و توزیع منابع و ذخایر کشورها در همگرایی آنها تاثیر دارد د) عامل سازمانی: میزان سازمان توسعه‌یافتگی کشورها و نوع مشارکت آنها در سازمان-های بین المللی و منطقه‌ای بر همبستگی و عدم همبستگی آنها موثر است (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱:۳).

به نظر کانتوری و اشپیگل، هر منطقه همگرا شده، دارای سه بخش مرکزی، حاشیه‌ای و مداخله‌گر است. بخش مرکزی به قسمتی اطلاق می‌شود که توجه اصلی سیاست بین الملل در هر منطقه به آن معطوف است. بخش حاشیه‌ای شامل کشورهای می-شود که در سیاست‌های منطقه‌ای نقش جانبی دارند و بالاخره نظام مداخله‌گر، مسئول پرداختن به امور کشورهای خارجی است که مشارکت آنها در امور منطقه‌ای حائز اهمیت است (سیف زاده، ۱۳۸۹:۳۰۳).

۱-۵. مولفه‌های الگوی سامانه منطقه‌ای

اگر منطقه را سرزمین چند کشور و یا شماری محدودی از دولت‌های همجوار که به لحاظ جغرافیایی و روابط ژئوپولیتیکی، ژئوکالچری، ژئواکونومیکی، استراتژیکی و میزانی از وابستگی متقابل با هم پیوند و منافع مشترک دارند. تعریف کرده و **منطقه-گرایی** را فرایند بالفعل کردن توان بالقوه منطقه در جهت همگرایی یا فرآیند همگون-

سازی در زمینه‌های مختلف (مستقیمی، قوام ملکی، ۱۳۸۷:۱۲۶)، - به‌ویژه زمینه‌هایی که بیشترین راهبرد همکاری و هماهنگی بین دولت‌ها را در درون یک منطقه به طور رسمی و نهادی به دنبال داشته - (Lombaerde, 2009:8)، بدانیم، آنگاه باید گفت که یک پروژه منطقه‌گرایی در بستر یک «سامانه منطقه‌ای» بسط و گسترش می‌یابد.

با توجه به این اصل، نگارنده بر حسب مفروضات نظریه‌های نوکارکردگرایی، نظریه کانتوری و اشیگل، سازه‌نگاری و نظریه وابستگی متقابل، الگوی تحلیلی - نظری سامانه‌ای منطقه‌ای کاربردی برای تمامی پروژه‌های منطقه‌گرایی تدوین و ارائه داده است. این الگو به شکلی سیستماتیک به هفت زیرسامانه یعنی سامانه جغرافیایی، سامانه اقتصادی، سامانه امنیتی، سامانه سیاسی، سامانه اجتماعی - فرهنگی، سامانه مداخله‌گرا فرا زیست بومی و سامانه پیرامون - زیست بومی تقسیم می‌شود. در این چارچوب، نگارنده به بررسی امکانات و چالش‌های سامانه منطقه‌ای در شورای همکاری خلیج فارس اقدام خواهد کرد.

متغیرهای سامانه منطقه‌ای: بررسی سامانه مند منطقه‌گرایی در یک منطقه مشخص، در چارچوب یک سامانه منطقه‌ای، در گرو شناسایی متغیرهای داخلی و خارجی تاثیر گذار و روند تعامل و تأثیر آنها بر یکدیگر است. این متغیرها عبارتند از: (۱) جغرافیایی (مرزهای جغرافیایی، الزامات ژئوپلتیکی و استراتژیکی، مجاورت جغرافیایی، عوامل مشابه فیزیکی، غیرفیزیکی و ترکیبی)، (۲) سیاسی (تشابه نظام-های سیاسی و کیفیت متغیرهای سیاسی از حیث دموکراتیزاسیون و تحولات سیاسی منبعث از آن)، (۳) امنیتی (درک امنیتی مشترک اعضاء در زیستبوم منطقه‌ای تحت تأثیرات تهدیدات محیطی - زیستبومی)، (۴) اقتصادی (از حیث متغیرهای زمینه‌ای چون وضعیت و میزان منابع ملی، تشابه یا عدم تشابه نظام‌های اقتصادی واحدها، تقارن و یا عدم تقارن اقتصادی از حیث تولید ناخالص داخلی، رشد اقتصادی و سرانه درآمدی و متغیرهای پروسه‌ای - تکمیلی چون تنوع اقتصادی همراه با اصلاحات اقتصادی، میزان مکملیت اقتصادی، تجارت و سرمایه گذاری درون منطقه‌ای)، (۵) فرهنگی و اجتماعی (تعارضات یا قرابت‌های ارزشی - هنجاری واحدها از حیث تاریخ مشترک،

پیوندها و همبستگی، دینی، زبانی و تمدنی)، ۶) نظام مداخله گر فرا-زیستومی (دخالت دولت‌ها و سازمان‌های فرامنطقه‌ای) و ۷) نظام پیرامونی. ماحصل تلفیق این متغیرها، شکل‌گیری الگوی تحلیلی، برای یک سامانه منطقه‌ای می‌باشد که بر اساس آن می‌توان به ارزیابی تاثیر متغیرها و زیر متغیرها بر سامانه منطقه‌ای شورای همکاری-خلیج فارس پرداخت و تاثیرات آنها را بر تحولات فرایند همگرایی و منطقه‌گرایی اقتصادی مشاهده کرد.

۲. تجزیه و تحلیل ساختار اقتصادی و تجاری شورای همکاری خلیج فارس

۲-۱. اقتصاد انرژی شورای همکاری خلیج فارس^۱

ذخایر کل نفت و گاز: شورای همکاری خلیج فارس از مجموع ۱۳۸۳ میلیارد بشکه نفت در جهان، ۴۹۵ میلیارد بشکه از نفت جهان معادل ۳۳٪ از کل ذخایر اثبات شده نفت جهان را به خود اختصاص داده است. به تناسب همین میزان ذخایر اثبات شده نفت در جهان، بیش از ۲۲٪ از تولید کل نفت در جهان در سال ۲۰۱۱ را اختیار داشته است. همچنین، شورای همکاری خلیج فارس از حیث ذخایر اثبات شده گاز جهان از مجموع ۶۶۰۹ تریلیون متر مکعب گاز، بعد از اروپا - اوراسیا با ۲۲۲۸ تریلیون متر مکعب ذخایر گاز طبیعی، ۱۴۸۳ تریلیون متر مکعب گاز اثبات شده جهان را در خود جای داده است. اما بلعکس نفت که در جهان با ۲۲٪ بیشترین تولید را به خود اختصاص داده بود، در گاز طبیعی این چنین نبود و شورای همکاری خلیج فارس از حیث تولید گاز در جهان با ۲۹ تریلیون متر مکعب از مجموع ۳۰۹ تریلیون متر مکعب در حال تولید، بعد از اروپا - اوراسیا، آمریکای شمالی، آسیا- پاسفیک و خاورمیانه در رتبه ۵ جهان قرار می‌گیرد.

توزیع ذخایر کل نفت: از مجموع ۴۹۵ میلیارد بشکه ذخایره اثبات شده در بین شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی با بیش از ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت،

۱ تجزیه و تحلیل و محاسبات آماری این بخش براساس داده‌های استخراجی از منابع زیر انجام شده است:

۵۸٪ ذخایر نفت و بیش از نیمی از کل ذخایر نفت شورای همکاری خلیج فارس را به خود اختصاص داده است و با تولید ۵۵ درصدی (بیش از ۹ میلیون بشکه در روز از [مجموع ۱۸ میلیون بشکه]) به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در منطقه و جهان مطرح می‌باشد.

میزان تولیدات نفت: عربستان سعودی به عنوان رهبر اوپک، در نیمه اول سال ۲۰۱۱ تولید خود را با هدف مبارزه با قیمت بالای نفت افزایش داد. این اقدام، تولید کل شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۱۱ را به ۷ درصد افزایش داد که در مقایسه با رشد تولید نفت از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ با نرخ ۱/۴ درصد افزایش قابل توجهی است (QNB, 2012: 19-23). کویت و امارات متحده عربی به ترتیب با بیش از ۲۰ و ۱۹ درصد ذخایر اثبات شده نفت شورای همکاری خلیج فارس، بعد از عربستان سعودی بیشترین ذخایر نفت شورای همکاری خلیج فارس را خود اختصاص داده‌اند. اما این کشورها به ترتیب با تولید ۱۳ و ۱۵ درصدی، تولیدات کمتری در مقایسه با عربستان سعودی دارند. سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس چون بحرین، عمان و قطر از ذخایر اثبات شده نفت کمی در بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس برخوردارند. علیرغم اینکه میزان کل ذخایر نفت در این کشورها اندک و در مجموع سه کشور حدود ۷ درصد کل ذخایر شورای همکاری خلیج فارس را به خود اختصاص داده‌اند، اما تولید بیش از ظرفیت موجود و در بیش از ۱۴ درصد صورت می‌گیرد.

ذخایر گاز و میزان تولید آن: در بخش گاز، بلعکس بخش نفت که عربستان سعودی بیشترین ذخایر اثبات شده نفت را به خود اختصاص داده است، قطر سهم بسیار بیشتری دارد. قطر به عنوان یکی از اعضای کوچک شورای همکاری خلیج فارس، از مجموع ۱۴۸۳ تریلیارد متر مکعب گاز طبیعی شورای همکاری خلیج فارس، بیش از ۷۴۰ تریلیون (۶۰ درصد) متر مکعب از ذخایر گاز طبیعی شورای همکاری خلیج فارس را دارا می‌باشد. در این راستا، میزان تولید قطر رقم قابل توجه ۴۲ درصد در سال ۲۰۱۱ را نشان می‌دهد.

قطر بعد از ایران و روسیه به عنوان سومین کشور بزرگ از حیث ذخایر گاز طبیعی محسوب می‌شود. این کشور در سال‌های اخیر به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده LNG در جهان محسوب می‌شود. میدان شمالی قطر در اصل در سال ۱۹۷۱ کشف شد، اما از ۱۹۹۵ تا به حال میزان ذخایر اثبات شده آن از ۳۰۰ تریلیون متر مکعب بالاتر نرفته است. عربستان سعودی و امارات متحده عربی به ترتیب با ۱۹ و ۱۴ درصد ذخایر اثبات شده گاز طبیعی و تولید ۲۵ و ۱۴ درصدی در سال ۲۰۱۱، بعد از قطر به عنوان دومین و سومین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با ذخایر و تولید بالای گاز محسوب می‌شوند (QNB, 2011: 19-23).

سهم نفت و گاز در صادرات: بنابراین با وجود این میزان تولید نفت و گاز در شورای همکاری خلیج فارس، سهم این تولیدات در صادرات اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیز افزایش می‌یابد. در بخش نفت، صادرات عربستان همیشه بیشتر از سایر دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس بوده است. ارزش صادرات نفت در عربستان در سال ۲۰۰۸، ۲۸۱ میلیارد دلار بود که در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ بجای افزایش، تحت تاثیر بحران‌های اقتصادی کاهش یافته و به ترتیب به رقم ۱۶۳ و ۲۱۵ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۱ این رقم باز هم افزایش یافت و به رقم ۳۱۷ میلیارد دلار رسید. بعد از عربستان، امارات متحده عربی و کویت که جزء ۱۰ کشور بزرگ تولیدکننده نفت محسوب می‌شوند، نفت بخش زیادی از صادرات آنها را تشکیل می‌دهد. ارزش صادرات نفت در امارات در سال ۲۰۰۸، ۱۰۳ میلیارد دلار بود که در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰، به ترتیب به رقم ۶۸ و ۷۹ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۱ این رقم افزایش یافت و رکورد سال ۲۰۰۸ را شکست و به رقم ۱۱۱ میلیارد دلار رسید. عمان و بحرین در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس کمترین ذخایر نفت دارند و به همین نسبت سهم نفت در صادرات این کشورها بسیار اندک می‌باشد.

سهم نفت و گاز در تولید ناخالص داخلی: افزایش صادرات نفت و گاز در هریک از اعضای شورای همکاری خلیج فارس باعث می‌شود که سهم بخش نفت و گاز در

مقایسه با سایر بخش ها چون خدمات، صنعت و کشاورزی و ...، در تولید ناخالص داخلی نیز به نسبت بیشتر شود. بررسی ها نشان می دهد که با این میزان تولیدات و صادرات وابسته به نفت و گاز، وابستگی به درآمدهای ناشی از نفت و گاز (البته نه به صورت یکسان) بالا می باشد.

بخش نفت و گاز در بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس در مقایسه با سایر بخش ها چون خدمات (۳۴ درصد)، صنعت غیر نفتی (۳۱ درصد)، کشاورزی (۲ درصد)، ۴۵ درصد از کل تولید ناخالص داخلی در شورای همکاری خلیج فارس از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ را در بر می گیرد. بخش نفتی در کویت، عربستان و قطر به ترتیب با ۵۴، ۵۲ و ۵۰ درصد، بیش از نیمی از اقتصاد و تولید ناخالص داخلی را در بر می گیرد. سهم نفت در اقتصاد و تولید ناخالص داخلی امارات متحده عربی به ویژه در دبی کمتر بوده و در نتیجه توسعه سریع بخش غیر نفتی بویژه در دبی به ۳۴ درصد از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ رسیده است. به طور مشابه، در بحرین نیز بخش نفتی کوچکی را می توان مشاهده کرد و مقدار سهم بخش نفتی در کل تولید ناخالص داخلی به ۲۶ درصد می رسد (QNB, 2011:12).

بنابراین، بخش نفتی با حدود ۴۵٪ سهم در کل تولید ناخالص داخلی شورای همکاری خلیج فارس، از مجموع ۱۴۴۰ میلیارد دلار تولید ناخالص کل شورای همکاری خلیج فارس، حدود ۶۶۰ میلیارد دلار را به خود اختصاص داده است.

کیفیت الگوی تجاری/نسبت سهم بخش نفتی به بخش غیر نفتی در تولید ناخالص داخلی: در این شرایط می توان کیفیت الگوی تجاری در شورای همکاری خلیج فارس را نیز مورد سنجش قرار داد. هرچه سهم بخش نفتی در اقتصاد و تولید ناخالص داخلی در بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس کاهش، و سهم بخش غیر نفتی در اقتصاد و تولید ناخالص داخلی شورای همکاری خلیج فارس افزایش یابد، به همان نسبت ما شاهد تغییر در الگوی تجاری شورای همکاری خلیج فارس از اقتصاد مبتنی صادرات نفت به الگوی تجاری مبتنی بر صادرات کالاهای غیر نفتی می باشیم. بنابراین هرچه سهم بخش غیر نفتی در اقتصاد و تولید ناخالص افزایش

یابد، تنوع اقتصادی افزایش پیدا کرده و در نتیجه میزان آسیب پذیری ناشی از نوسانات قیمت نفت بر اقتصاد کاهش یافته و درآمدها با ثبات بیشتری افزایش پیدا می‌کنند.

۲-۲. ضعف در الگوی تنوع اقتصادی

بر این اساس، یکی از مهمترین و شاخص‌ترین مشکل ساختاری اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس و تمامی کشورهای نفت خیز و دارای منابع نفتی یعنی « فقدان و یا ضعف تنوع اقتصادی » آشکار می‌گردد. این مشکل در ساختار کلان اقتصادی در صورت تداوم، تبعات منفی به دنبال خواهد داشت که مهمترین تأثیر آن در روند همگرایی اقتصادی در بستر سامانه منطقه‌ای (سامانه اقتصادی)، نمایان می‌شود. (در ادامه بررسی خواهد شد)

۳. کاربرد الگوی سامانه منطقه‌ای در شورای همکاری خلیج فارس

۳-۱. ارزیابی متغیرهای تأثیرگذار بر سامانه منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس

متغیر جغرافیا: شورای همکاری خلیج فارس از جمله سازمان‌های منطقه‌ای است که تحت تأثیر عوامل جغرافیایی، تهدیدات محیط جغرافیایی و سایر عوامل شکل گرفته است. این کشورها اساساً از نظر جغرافیایی متمایل به خلیج فارس می‌باشند. آن‌ها به لحاظ محیط فیزیکی دارای محیط یکپارچه با ویژگی‌های جغرافیایی و استراتژیکی مشابه بوده، و به لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز - محیط غیر فیزیکی - دارای پیوند های مشترک با هم هستند. مجاورت جغرافیایی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تأثیر بسیار زیادی بر همگرایی شورای همکاری خلیج فارس در پروژه‌های زیرساختی چون حمل و نقل (جاده ای، هوایی، دریایی، ریلی و زمینی)، ارتباطات (World bank, 2010 :15)، همگرایی در حوزه برق و ایجاد خط لوله سراسری گاز (به طول ۳۶۰ کیلومتر با هزینه بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار) (ECA, 2010:11)، و همچنین همکاری و همگرایی در زمینه احداث راه آهن سراسری (به طول ۲۱۱۷ کیلومتر با هزینه بالغ بر ۲۵ میلیارد دلار با سرمایه گذاری

مشترک دولت‌های عضو) داشته است (Shediac et al, 2011:1718). بنابراین جغرافیا به عنوان متغیر تأثیر مثبتی بر سامانه منطقه‌ای دارد.

متغیر سیاسی: از چشم انداز سیاسی، تمام دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس دارای نظام سیاسی سنتی اقتدارگرایی هستند (Lotfian, 2007:3). یعنی همه دارای نظام سیاسی مشابه می‌باشند که همین تشابه در نظام‌های سیاسی و مبانی ارزشی نظام‌های سیاسی در نزدیکی و وحدت نسبی این کشورها نقش بسیار بارزی داشته است. اما کیفیت نامطلوب شاخص‌های سیاسی از حیث دموکراتیزاسیون چون مشروعیت سیاسی مبهم - با نمادهایی چون اسلام، سنت و قبیله گرایی - (Abdulla, 2010:13-14) و دو وجهی - به شکل مشروعیت سنتی (بسط محیط فرهنگی قبیله‌ای) و مدرن (درآمدهای نفتی و دولت رانتیر=رفاه آسایش در برابر عدم مشارکت سیاسی) (Peterson, 2012:67-69)، پیوند ضعیف بین جامعه مدنی و دولت، قراردادی بودن حکومت، فقدان آزادی سیاسی و تحولات سیاسی منبث از این شرایط - چون کودتاها (مانند کودتای ۱۹۶۰ عربستان و ۱۹۸۱ بحرین) و ناآرامی‌ها سیاسی (مانند ناآرامی‌های سیاسی بحرین از سال ۱۹۹۴-۱۹۹۶ و تحولات سیاسی ۲۰۱۱) (Lotfian, 2007:3) - می‌تواند بر سامانه سیاسی و منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس تأثیر منفی گذارد و آنرا شکننده سازد.

متغیر امنیتی: شورای همکاری خلیج فارس از جمله سازمان‌های منطقه‌ای است که برپایه درک مشترکی از امنیت شکل گرفته است. این سازمان زیر منطقه‌ای با وابستگی متقابل امنیتی میان دولت‌های عضو شکل گرفته است (Sevilla, 2011:53) و دارای منافع امنیتی مشترک می‌باشد (Kufuor, 2010:4). از قبل شکل گیری شورای همکاری خلیج فارس تا کنون، منحنی درک مشترک امنیتی در شورای همکاری خلیج فارس، علیرغم وجود برخی اختلاف، سیر صعودی داشته است. (بنگرید به شکل ۲) این شرایط تحت تأثیر عوامل مختلفی به وجود آمده که از مهمترین این عوامل می‌توان به (۱) خروج بریتانیا اوایل دهه ۱۹۷۰ و چالشی‌های امنیتی ناشی از آن چون ملت سازی و ترس از برهم خوردن توازن قوای منطقه (

(Abdulla, 2010: 67-69، ۲) تحولات سیاسی و اقتصادی دهه ۱۹۸۰ چون وقوع انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق، حمله شوروی به افغانستان، افزایش وابستگی به نفت، رقابت ابرقدرت‌ها در منطقه (Serhal, 2010: 31)، روی کار آمدن دولت مارکسیستی-لنینیستی در اتیوپی (Alasfoor, 2007: 11)، (۳) تحولات منطقه‌ای و مداخله‌گرایی نظام مداخله‌گر در دهه ۱۹۹۰ (مانند جنگ عراق-کویت، فشار آمریکا برای انجام اصلاحات سیاسی و دموکراتیزاسیون) (Abdulla, 2010: 67-69، ۴) چالش‌های جدید هزاره سوم میلادی (چون تروریسم اسلام‌گرایی داخلی، فرقه‌گرایی سنی - شیعه و بازخیزی موضوع هسته‌ای ایران و جاه‌طلبی‌های هژمون) اشاره کرد (Kostiner, 2009: 8-9). این عوامل در پیوستار با سایر عوامل باعث شده که نقش امنیتی شورای همکاری خلیج فارس با برگزاری اجلاس ۲۰۱۱ ریاض و تاکید بر ایجاد واحدی مجزا برای مقابله با چالش‌ها پیش رو، افزایش یابد. (Cordesman, 2012: ii) اعضای شورای همکاری خلیج فارس با تعهد و التزام به وابستگی متقابل امنیتی در صدد هستند که جهت مقابله با تهدیدات خارجی و برقراری امنیت منطقه‌ای «اتحاد امنیتی غیر رسمی» را به «اتحاد امنیتی رسمی» مبدل سازند (Pollack, 2012: 3-4).

متغیر اقتصادی-سامانه اقتصادی

شاخص‌های A- متغیرهای زمینه‌ای

الف) **مشابهت نظام‌های اقتصادی - مشابهت < عدم مشابهت** : برای منطقه‌گرایی اقتصادی مؤثر، نیاز به نظام‌های اقتصادی مشابه وجود دارد (مستقیمی، قوام-ملکی، ۱۳۸۸: ۱۳۴). نظام‌های اقتصادی تمامی اعضای شورای همکاری خلیج فارس مشابه هم هستند. آن‌ها دارای نظام اقتصادی آزاد و سرمایه‌داری‌اند. مشابهت نظام‌های اقتصادی این دولت‌ها شرایط را برای تصمیم‌گیری برای همگرایی اقتصادی تسهیل می‌کنند.

ب) **منابع طبیعی - میزان و توزیع > وضعیت یا چشم انداز**: از حیث توزیع منابع طبیعی و ذخایر نفت و گاز در اقتصاد شورای همکاری خلیج فارس تفاوت قابل

ملاحظه‌ای وجود دارد. عربستان سعودی بیش از نیمی از تمامی ذخایر نفتی خلیج فارس را دارا می‌باشد، در حالی که منابع نفتی در دیگر کشورها عضو شورای همکاری خلیج فارس به طور قابل ملاحظه‌ای پایین است. بحرین با محدودیت منابع طبیعی روبه رو است. ذخایر نفتی بر حسب سرانه در بحرین و عمان نسبتاً کم است. ذخایر گازی نیز بجز قطر با بالاترین ذخایر گازی، در عربستان، بحرین و عمان نیز پائین است. بنابراین تفاوت‌ها از حیث برخورداری از منابع طبیعی (نفت و گاز) در محیط جغرافیایی شورا محرز است (Sturm, 2005:11-15). بر حسب این شرایط، توزیع نامتناسب منابع طبیعی در کوتاه مدت شاید به نوعی بتواند یکی از عوامل واگرایی بین اعضا باشد، اما محدودیت منابع نفتی در چشم انداز آینده‌ی اقتصادی کشورها، آنها را به طور قطع مجبور به اقدامات اصلاحی در راستای کاهش وابستگی به نفت و درآمدهای نفتی و حرکت به سمت اقتصاد دانش بنیان و تنوع اقتصادی خواهد کرد. در نتیجه، در این برهه‌ی زمانی وضعیت و چشم انداز منابع دولت‌های عضو، بیش از آنکه تأثیرات منفی بر سامانه اقتصادی داشته باشد، تأثیرات مثبت بر سامانه اقتصادی منطقه‌ی شورای همکاری خلیج فارس داشته و در آینده نیز خواهد داشت.

ج) **عدم تقارن اقتصادی > تقارن اقتصادی (رشد اقتصادی نسبتاً همگون + درآمد سرانه بالا با شکاف درآمدی پائین = اقتصادهای ثروتمند جهان)**

ج-۱) **رشد اقتصادی در مقایسه با جهان:** در منطقه خلیج فارس، شورای همکاری خلیج فارس به عنوان یکی از مناطق به سرعت در حال رشد در اقتصاد جهانی با نرخ رشد متوسط ۴/۶ درصد مطرح می‌باشد که این میزان از متوسط رشد اقتصادی کل خاورمیانه نیز بیشتر است (QNB, 2012:13). البته این میزان رشد اقتصادی بیشتر متأثر از درآمدهای ناشی از فروش نفت و گاز بوده است.

ج-۲) **میزان درآمد سرانه-بالا < پائین:** متوسط درآمد سرانه در شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۰۸، از متوسط ۲۸۵۱۹ دلار به ۴۳۱۲۹ دلار رسیده و در نهایت در سال ۲۰۱۱ به متوسط سرانه ۴۵۸۷۹ افزایش پیدا می‌کند MEED

(Statistics:2013). بر این اساس، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با درآمد سرانه بیش از ۱۰۶۵۶ دلار (معیار رتبه بندی بانک جهانی) و متوسط سرانه درآمدی ۴۵۸۷۹ دلار در زمره کشورهای با درآمد سرانه بالا قرار می گیرند. این میزان درآمد سرانه آنها را در زمره اقتصادهای ثروتمند جهان قرار داده است. و این خود زمینه ساز پیشرفت همگرایی اقتصادی است. از حیث شکاف درآمد سرانه می توان گفت که شکاف درآمد سرانه بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس با در نظر گرفتن درآمد سرانه بالا، کمتر از شکاف درآمد سرانه در پروژه های همگرایی و منطقه گرایی چون اتحادیه اروپا، اکو و آسه آن می باشد. مایکل استورم و نیکولاس زیگفريد از پژوهشگران بانک مرکزی اروپا، شکاف درآمدی شورا را کمتر از شکاف درآمدی منطقه یورو می دانند (Sturm, 2005:44). شینجی تاکشی نیز شکاف درآمدی شورای همکاری خلیج فارس را کمتر از آسه آن بیان می کند (Takagi, 2012:19). همچنین با تحلیلی که بهرام مستقیمی بر وضعیت درآمدی اکو دارد، می توان به صراحت گفت که شکاف درآمدی در شورای همکاری خلیج فارس نیز بسیار کمتر از اکو می باشد (مستقیمی، قوام ملکی، ۱۳۸۸، ۱۳۶).

شاخص های B - متغیر های پروسه ای - تکمیلی

الف) تنوع و گوناگونی اقتصادی - بالا > پائین: با توجه تجزیه و تحلیل اقتصاد سیاسی شورای همکاری خلیج فارس (در بالا اشاره شد)، به طور کلی اگر نسبت سهم کالاهای نفتی و کالاهای غیر نفتی در تولید ناخالص داخلی، نسبت سهم کالاهای نفتی و غیر نفتی در صادرات، میزان وابستگی دولت به عواید ناشی از تعدادی محدودی از کالاهای صادراتی چون نفت و گاز و تأثیر آن بر نوسانات تولید ناخالص داخلی و میزان دخالت و فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد داخلی را به عنوان معیارهای سنجش « تنوع اقتصادی » در سامانه اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس بدانیم، متوجه خواهیم شد که علیرغم تلاش های زیاد شورای همکاری خلیج فارس برای حرکت به سمت تنوع اقتصادی از ابتدای شکل گیری، هنوز هم اقتصاد

این کشورها به طور عمده به نفت و گاز وابسته است. بنابراین این دولت‌ها، به اصلاحات اقتصادی در راستای تسریع الگوی تنوع اقتصادی نیاز دارند.

ب) اقتصاد مکمل > اقتصاد رقیب: اقتصادهای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز به جای آنکه مکمل یکدیگر باشند، در بسیاری از حوزه‌ها رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند. زیرا تمامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دارای منابع نفت و گاز می‌باشند. وابستگی آنها به درآمدهای نفت و گاز و به دنبال آن ضعف در الگوی تنوع اقتصادی، بجای آنکه اقتصاد آنها را مکمل هم سازد، آنها را رقیب هم ساخته است.

ج) تجارت درون منطقه‌ای - بالا > پائین: در شورای همکاری خلیج فارس، میانگین ارزش اسمی تجارت درون منطقه‌ای بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ هر سال حدود ۳۰ درصد - مقایسه با ۶ درصد سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ - افزایش داشته است (World Bank, 2010:17). سهم تجارت درونی شورای همکاری خلیج فارس در تجارت غیر نفتی در مقایسه با اتحادیه اروپا و آسه آن به ترتیب با ۵۷ درصد و ۲۳ درصد کل تجارت درون منطقه‌ای (Shediac et al, 2011:16)، به طور نسبی در بیش از ۱۰ درصد نامتغیر باقی مانده است (World Bank, 2010:1). در واقع، این قیاس بیانگر این واقعیت می‌باشد که برخلاف این بلوک‌های تجاری، در شورای همکاری خلیج فارس ضعف در الگوی تنوع اقتصادی، عدم وجود مکملیت اقتصادی بین واحدها و همچنین نامطلوب بودن الگوهای تجارت آزاد دولت‌ها، از عوامل مهم پایین بودن مبادلات تجاری درون منطقه‌ای دولت‌ها عضو درون سامانه اقتصادی می‌باشد.

متغیر اجتماعی - فرهنگی: شورای همکاری خلیج فارس بخشی از جهان عرب است که دارای فرهنگ، دین و مذهب و پیشینه تاریخی مشترک هستند (Naithani, 2010, pp.98-99). این تاریخ و پیشینه مشترک در شکل‌گیری «هویتی مشترک» بین آنها نقش بسیار بارزی داشته است (Dehboneh, 2011, p.157). این کشورها در عین تاریخ مشترک، دارای ساختار اجتماعی مشابه مبتنی بر قبیله‌گرایی و سنت‌گرایی می‌-

باشند (for details.see Alasfoor,2007,P.189). از بعد هنجاری، ساختار سیاسی پادشاهی، موروثی و رژیم‌های قبیله‌ای مبتنی بر محافظه کاری، به عنوان «هنجارهای مشترک» در شورای همکاری خلیج فارس مطرح می‌باشند. این هنجارها، هرچه بیشتر آنها را به هم نزدیک ساخته و به عنوان نیروی همگراکننده بین اعضا عمل می‌کند (Dehboneh,2011,p.157).

۴. فرایند همگرایی و منطقه‌گرایی اقتصادی در بستر سامانه منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس

انگیزه‌های اولیه (ظهور موج اول منطقه‌گرایی اقتصادی)

با وجود ظهور مجموعه‌ای از برنامه‌ها و نهادهای فراملی، منطقه‌گرایی اقتصادی بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس - کویت، بحرین، عربستان، عمان، قطر و امارات متحده عربی - در طول دهه ۱۹۷۰ پیشرفت زیادی نداشت (Lawson, 2012:3). با وقوع بحران‌های نفتی تحت تأثیر وابستگی زیاد به اقتصاد نفتی و همچنین تحولات امنیتی چون وقوع انقلاب اسلامی ایران و جنگ ایران و عراق در سطح زیست‌بوم جغرافیایی منطقه، همکاری‌ها در جهت همگرایی افزایش یافت. نقطه عزیمت همگرایی، ایجاد « کمیته صادرات » در فوریه سال ۱۹۸۱ (Lawson, 2012) 6: و مهمتر از همه امضای موافقت‌نامه یکپارچگی اقتصادی (به عنوان اولین مرحله همگرایی در بستر سامانه منطقه‌ای) بین دولت‌های عضو (Makhawi, 1990:34). در ۱۱ نوامبر سال ۱۹۸۱ در ریاض بود. این موافقت‌نامه، برنامه‌ای را برای همکاری و فعالیت مشترک اقتصادی و همچنین همگرایی اقتصادی تدوین کرد. در واقع این موافقت‌نامه هسته برنامه‌ها (OIC:110) و ستون فقرات شورای همکاری خلیج فارس در راستای پیگیری سیاست همگرایی اقتصادی بود (Alasfoor, 2007:56). همگرایی اعضا با ایجاد « شورای صنعتی خلیج فارس »^۱ تقویت شد. رئیس شورای صنعتی، ایجاد و ساخت سریع کارخانه منطقه‌ای تایر و لاستیک در کویت و کارخانه المینیوم در بحرین را تصویب کرد. در نوامبر ۱۹۸۲ دولت‌های عضو، شرکت سرمایه-

1. Arab Gulf Organization for Industrial Consultancy (AGOIC)

گذاری خلیج فارس^۱ را با هدف فراهم کردن حمایت مالی برای راهبرد تکمیل اقتصاد منطقه‌ای ایجاد کردند (Lawson, 2012: 6-7). این شرایط زمینه را برای تقویت انگیزه‌های همگرایی و منطقه‌گرایی در بستر سامانه منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس را فراهم کرد.

رگرسیون اولیه منطقه‌گرایی اقتصادی

همانطور که در بالا بیان شد، هرچند در سال‌های اولیه شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس اقداماتی برای همگرایی اقتصادی منطقه‌ای صورت گرفت اما چندین عامل باعث ایجاد یک رگرسیون در منطقه‌گرایی اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس شد

اولین عامل، از اعتماد و وابستگی زیاد دولت‌ها به نفت نشئت می‌گرفت. نفت اگرچه شرایط ایده‌آلی را برای این کشورهای تازه از بنده استعمار رها شده فراهم کرده بود، اما بشدت آن‌ها را آسیب‌پذیر ساخته بود. این آسیب‌پذیری آشکارا طی بحران‌های متوالی نفت در دهه ۷۰ نمود پیدا کرد (Koren, Tenreiro, 2010: 1-3 and Alasfoor, 2007: 29-31). اگرچه آنها، شرکت سرمایه‌گذاری خلیج فارس را با هدف تقویت الگوی تنوع اقتصادی ایجاد کرده بودند، اما حرکت در جهت این الگو بسیار کند بود؛ **دومین عامل**، از عدم تلاش جدی اعضا برای هماهنگ‌سازی سیاست‌های پولی ناشی می‌شد؛ **سومین عامل**، برخاسته از مشکل چند دستگی اعضای شورای همکاری خلیج فارس در جهت رسیدن به **تعرف مشترک خارجی** بود. در واقع شورای عالی سازمان، پس از امضای موافقتنامه یکپارچه اقتصادی و در راستای عملیاتی ساختن اهداف مندرج در این موافقتنامه، در **می سال ۱۹۸۳**، پیشنهاد اتخاذ «تعرفه مشترک خارجی» را مطرح کرد. اما اعضا واکنش‌های متفاوتی در قبال این سیاست از خود نشان دادند. در این شرایط بحرانی و آشفته، **چهارمین عامل** ظهور یافت و آن سقوط بازارهای سرمایه بود که موجبات

1. Gulf Investment Corporation

یأس و نومییدی محافل مالی منطقه‌ای را فراهم کرد. یکی از بازارها، بازار غیررسمی سرمایه سق المناخ^۱ کویت بود. این وضعیت واکنش بانک‌های مرکزی کشورهای عضو را به دنبال داشت. واکنش بانک‌های مرکزی دولت‌های عضو با اتخاذ مقررات جدید و سخت، منجر به محدود شدن جریان انتقال ذخایر پولی و سرمایه از یک دولت عضو به دیگر دولت‌های عضو شد. مشکلات با چالش کشورها در همگرایی صنعتی در اواخر ۱۹۸۴ مضاعف شد (پنجمین عامل). چالش در همگرایی صنعتی منبعث از واکنش نامتوازن و ناهماهنگ دولت‌های عضو در بخش صنعتی بود. واکنش نامتوازن اعضای شورای همکاری خلیج فارس بدین صورت متجلی شد که هریک از کشورها از پیشنهادات «شورای صنعتی خلیج فارس» در خصوص صنعت سیمان، صنعت المینیوم و غیره سر باز می‌زدند و سیاست‌های ناهماهنگی را اتخاذ می‌کردند (see to Lawson, 2012: 6-9).

بازخیزی مجدد منطقه گرایی اقتصادی

رگرسیون منطقه‌گرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس تا سال ۱۹۹۰ ادامه داشت. در سال ۱۹۹۰ با وقوع جنگ دوم خلیج فارس (جنگ عراق و کویت) ما شاهد بازخیزی و تجدید حیات منطقه‌گرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس هستیم. در چهارچوب منافع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی-هنجاری و ارزشی (در چهارچوب سامانه منطقه‌ای) شورای همکاری خلیج فارس به حمایت سیاسی، نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک کویت پرداخت (Anthony, 1992 p.121). این در واقع دومین نمایش شورای همکاری خلیج فارس برای همگرایی و وحدت بود که همزمان با صدور بیانیه دوحه - مبنی بر همکاری و هماهنگی دولت‌های عضو (Popescu, 2001: 3) زمینه ساز تقویت منطقه‌گرایی اقتصادی در بستر سامانه منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس شد. تا جایی که این دوران (جنگ کویت و عراق) را می‌توان دوران اوجگیری (Shediak et al, 2011: 4) منطقه‌گرایی اقتصادی در این پروژه منطقه‌گرایی تلقی کرد.

1. Suq al-Manakh

علاوه بر این،^۱ تأکید بر تسریع شکل‌گیری اتحاده گمرکی منطقه‌ای در اجلاس قطر در سال ۱۹۹۱،^۲ اعلام تمایل بانک‌های مرکزی اعضای شورای همکاری خلیج فارس برای رسیدن به یک پول واحد تا سال ۱۹۹۹ در پی اقدام کویت در جهت تثبیت دینار کویت به دلار آمریکا (Popescu, Mustafa, 2001:3)،^۳ تصمیم‌گیری شورای اداری سازمان برای واگذاری «مدیریت صندوق حمایت»^۱ به عربستان در ژوئن ۱۹۹۲،^۴ ایجاد مرکز داوری تجاری^۲ سازمان توسط اتاق بازرگانی بحرین، پیوستن اعضای سازمان به سازمان بین‌المللی ماهره و موبایل^۳ و به تبع آن اقدام کشورها در استفاده نامحدود از خطوط تلفن همراه در سراسر مرزهای مشترک،^۵ اقدام موفقیت‌آمیز وزرای مالی کشورها در اجلاس مارس ۱۹۹۵ ریاض در راستای اتصال دستگاه‌های خودپرداز^۴ در سراسر شورا،^۶ رفع محدودیت اتباع شورا برای تقاضای وام در بانک‌های شورای همکاری خلیج فارس خارج از کشور خود،^۷ فعالیت‌های کمیسون‌ها در صدور مجوز برای اتباع شورای همکاری خلیج فارس جهت خرید و فروش سهام شرکت‌ها در بازار سرمایه^۸ تعیین نرخ یکسان برای هزینه‌های جابه‌جایی کالا در زمان تخلیه بار در فرودگاه‌ها،^۹ توجه شورای عالی در شورای همکاری خلیج فارس در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ به همگرایی در حوزه‌های زیرساختی و^{۱۰} صدور مجوز برای بانک‌های شورا جهت ایجاد شعب در سایر دولت‌های عضو (see to Lawson, 2012:10)، باعث تقویت چندجانبه‌گرایی و منطقه‌گرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس شده و زمینه را برای بازخیزی مجدد منطقه‌گرایی اقتصادی در بستر سامانه منطقه‌ای فراهم کرد.

1. Assistance fund
 2. Arbitration of intra-GCC commercial disputes
 3. International Mobile Satellite Organization (IMSO)
 4. Automated teller machines

رگرسیون دوم منطقه گرایي اقتصادی

پس از مدتی، منطقه گرایي اقتصادی شوراي همکاری خلیج فارس بازهم دچار رگرسیون شد. برخی از پژوهشگران در سال ۲۰۰۱ بیان کردند که «علیرغم فشارهای وارده بر شوراي همکاری خلیج فارس به ویژه از سوی اتحادیه اروپا و سازمان تجارت جهانی جهت عضویت در سازمان، حرکت برای ایجاد تعرفه خارجی مشترک بسیار کند است.» (Lawson, 2012:10). شوراي همکاری خلیج فارس از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۱، در حذف تعرفه ها و اتخاذ سیاستی جهت ایجاد تعرفه مشترک خارجی باوجود ایجاد منطقه تجارت آزاد در سال ۱۹۸۳ (به عنوان دومین مرحله از فرایند همگرایی اقتصادی در بستر سامانه منطقه‌ای)، بسیار ضعیف عمل کرد و نتوانست رویه‌های گمرکی را هماهنگ سازد و اقدام به ایجاد قوانین گمرکی مشترک کند (انجام اصلاحات اقتصادی) و این خود تجارت درون منطقه‌ای را بشدت تحت تاثیر قرار داد.

حجم تجارت درون منطقه‌ای در شوراي همکاری خلیج فارس از سال ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۱ از ۰.۵٪ به کمتر از ۰.۷٪ رسید { یعنی رشد بسیار پائین تجارت منطقه‌ای } (Lawson, 2012:10). علاوه بر این، در این زمان اقداماتی از سوی بعضی از اعضای شوراي همکاری خلیج فارس انجام گرفت که کل سامانه منطقه‌ای را تحت تاثیر قرار داد. از جمله این اقدامات می‌توان به اقدام هریک از اعضا در جهت امضای موافقتنامه‌های تجاری دوجانبه بجای چندجانبه با سایر کشورها اشاره کرد (WorldBank, 2010:18) که در واقع ناهماهنگی و اختلاف بین اعضا را افزایش داد. در این زمان، بحرین و عمان اقدام به ایجاد موافقتنامه تجارت آزاد با ایالات متحده آمریکا کردند. این اقدام واکنش دیگر اعضای شوراي همکاری خلیج فارس را در پی داشت. گفتگو بین منامه و واشنگتن، در سپتامبر سال ۲۰۰۴ به نتایج خرسندکننده‌ای رسید و دو کشور قرار داد منطقه تجارت آزاد را امضا کردند. مقامات عربستان سعودی از این معاهده بشدت انتقاد کرده و آن را «تخلف آشکار از تصمیمات اقتصادی شوراي همکاری خلیج فارس» تلقی کردند (Lawson, 2012:12-13). از سوی دیگر، مخالفت بعضی از

اعضا با ایجاد اتحادیه پولی (مخالفت عمان و امارات متحده عربی از پیوستن به اتحادیه پولی) مزید بر علت شد و در نتیجه این شرایط، مسائل مربوط به توانایی حکومت‌های عربی خلیج فارس برای غلبه بر پیچیدگی‌های سیاسی که باعث کندی فرایند همگرایی اقتصادی و مالی می شد، بارزتر گردید (Drastichova, 2009: 60-63) . در کنار این مشکلات، کویت نیز به طور ناگهانی، تثبیت پولی ملی، مطابق رویه مشترک میان شورای همکاری خلیج فارس به دلار ایالات متحده آمریکا را متوقف کرد و بجای آن تثبیت پول ملی به سبدهی از ارزهای مهم جهانی را آغاز کرد. این شرایط، برنامه بلند مدت شورای همکاری خلیج فارس برای وحدت پولی را شدیداً تحت تاثیر قرار داد (Lawson, 2012: 13) .

احیای منطقه گرایی اقتصادی

پس از اولین موافقتنامه شورای همکاری خلیج فارس در جهت ایجاد اتحادیه اقتصادی یعنی موافقتنامه یکپارچگی اقتصادی (Rettab, 2007: 21-23)، در سال ۲۰۰۱ موافقتنامه جدید اقتصادی بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس امضا شد که براساس ماده ۳ آن، فهرست جدیدی از فعالیتهای اقتصادی منضم شد که می‌بایست اجرایی شود. برخی از این فعالیتهای اقتصادی عبارت بودند از: تحرک آزاد اتباع شورای همکاری خلیج فارس، کار در بخش خصوصی و بخش‌های دولتی، بیمه تأمین اجتماعی و حقوق بازنشستگی و غیره (see to Babar, 2011: 4). این فعالیت‌ها تا سال ۲۰۰۸ توسط اعضای شورای همکاری خلیج فارس بسیار کند اعمال می‌شد. اما در ژانویه ۲۰۰۸، اعضای شورای همکاری خلیج فارس بازار مشترک را رسماً افتتاح کردند که طی آن متعهد شدند که به تحرک نامحدود و آزاد کالا، سرمایه و کار در همه دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس مجوز دهند. این ابتکار جدید منطقه گرایی بر این اصل اساسی استوار است که یک شهروند دولت عضو در دیگر دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، از تمام حقوق شهروندی برخوردار باشد (Lawson, 2012: 13) .

در جولای سال ۲۰۰۹، امارات متحده عربی شورای عالی را متقاعد کرد تا کمیسیون عالی کمیته‌ای را برای اجرای اتحادیه گمرکی تشکیل دهد. وظیفه این کمیسیون این بود که قوانین مبداء^۱ را در همه دولت‌های عضو هماهنگ و همچنین مکانیسم دوجانبه قابل قبولی را ایجاد کنند تا به وسیله آن تولیدات داخلی را در برابر رقابت خارجی حفظ کنند. در می همان سال مرکز مدیریت ریسک شورای همکاری خلیج فارس^۲ در کویت شکل گرفت که وظیفه آن نظارت و ارزیابی تهدیداتی بود که می‌توانست به واسطه وقوع بلایای طبیعی افزایش یابد (Lawson, 2012:13).

در اوایل ژوئن ۲۰۰۹، مقامات ارشد مالی عربستان سعودی، قطر، کویت و بحرین در ریاض اجلاسی را با هدف امضای موافقتنامه‌ای برای ایجاد شورای پولی در شورای همکاری خلیج فارس و همچنین اتخاذ رویه‌ای برای ایجاد یک بانک مرکزی منطقه-ای تشکیل دادند. موافقتنامه، صریحا بانک‌های مرکزی دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس را از «دادن دستور العمل‌ها به بانک مرکزی شورای همکاری خلیج فارس ممنوع کرد...» بطوری که استقلال بانک مرکزی شورای همکاری خلیج فارس حفظ گردد. علاوه بر این بیان گردید که بانک مرکزی شورای همکاری خلیج فارس به صراحت "می‌تواند تحریم‌هایی را بر علیه بانک‌های ملی دولت‌های عضو (زمانی که از تعهدات خود تجاوز کنند و دستورالعمل‌ها و تصمیماتی را بر بانک مرکزی شورای همکاری خلیج فارس تحمیل کند)، ایجاد کند (Lawson, 2012:13).

. 14

علاوه بر موارد فوق الذکر که منطقه‌گرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس را تقویت کرده بود، همگرایی در زیر ساخت‌های منطقه‌ای نیز تأثیر قابل توجه‌ای بر روند منطقه‌گرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس داشت. در حقیقت، ایجاد زیرساخت‌های مشترک یکی از حوزه‌های همگرایی در شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد که با ایجاد پروژه‌های چند ملیتی بزرگ در حوزه‌های مختلف پیشرفت قابل توجه‌ای داشته است (For more details see to Shediac et al, 2011,

1. Rules of origin

2. PGCC risk management center

(17-18): تجلی این پیشرفت را می‌توان در توسعه سیستم حمل و نقل (شبکه‌های جاده‌ای مناسب، امکانات و تسهیلات مدرن حمل و نقل در بخش‌های هوایی، دریایی و زمینی) بین دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس مشاهده کرد. (World bank, 2010: 15-16) علاوه بر این در شورای همکاری خلیج فارس، همگرایی در حوزه برق منطقه‌ای پیشرفت خوبی داشته و به عنوان یک تحول تاریخی در همگرایی منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس، منافع بالقوه اقتصادی زیادی را آنها در پی داشته است (Sparrow et al, 2002: 4).

فعالیت‌های منطقه‌ای و منطقه‌گرایی به اتاق‌های بازرگانی و صنعتی شورای همکاری خلیج فارس نیز تسری یافت. حدود ۱۵۰۰۰ مجوز برای برای هدایت تجارت به دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس تا پایان سال ۲۰۰۵ صادر شد. این وضعیت در نیمه دوم دهه اول هزاره سوم تداوم یافت به طوری که به تدریج اتاق‌های بازرگانی و صنعتی را به سوی همگرایی اقتصادی بیشتر سوق داد (See to Lawson, 2012:15-16). این فعالیت‌ها در بخش خصوصی، با افزایش سرمایه‌گذاری درون منطقه‌ای همراه بود (See to Shediak et al, 2011: 14-16). مطابق گزارش شرکت بوز و کامپانی^۱ "فعالیت‌های ادغام و اکتساب"^۲ بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس، کاملاً در بخش‌های صنعتی شورای همکاری خلیج فارس تقویت شده و بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸، به ۲۶/۴ میلیارد دلار افزایش یافته است (See to Lawson, 2012:15-16).

نتیجه‌گیری

در خصوص همگرایی و منطقه‌گرایی اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. این اختلاف نظرها و تشتت آراء باعث شد که مقاله حاضر سنجش امکان شکل‌گیری منطقه‌گرایی اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس در عصر جهانی شدن اقتصاد سرلوحه خود قرار دهد. در این مقاله با رویکردی سیستماتیک، ضمن ارائه الگوی نظری سامانه منطقه‌ای برای پروژه‌های منطقه‌گرایی و

1. Booze and Company

2. Intra-GCC M&A [mergers and acquisitions] activity

بررسی ساختار اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس با رویکرد بسترمند نسبت به سامانه منطقه‌ای، امکانات و چالش‌های سامانه منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد. سپس فرایند همگرایی اقتصادی را در بستر این سامانه منطقه‌ای تبیین کرده تا ضمن نشان دادن تحولات منطقه‌گرایی اقتصادی در تطور تاریخ، کیفیت و وضعیت منطقه‌گرایی اقتصادی در هزار سوم میلادی را آشکار سازد. در اینجا، با توجه به تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته، نتایج پژوهش در دو بخش ارائه می‌گردد:

۲۰۳

در بخش اول) سامانه منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس: در چارچوب الگوی نظری ارائه شده بررسی سامانه منطقه‌ای نشان داد که اعضای شورای همکاری خلیج فارس، به لحاظ جغرافیایی، مکمل‌های جغرافیایی، عوامل مشابه فیزیکی (الزامات- ژئوپلتیکی، استراتژیکی و ژئواستراتژیکی، مجاورت جغرافیایی) و عوامل غیر فیزیکی (پیوندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی) - اجتماعی (چون اشتراک در هنجارها و ارزش‌ها، تاریخ و تجارب تاریخی مشترک، ساختار اجتماعی مشابه مبتنی بر قبیله‌گرایی و سنت‌گرایی، هویت مذهبی و زبانی مشترک، حوزه تمدنی مشترک)، (تقارن اقتصادی در بسیاری از شاخص‌ها چون رشد اقتصادی و درآمد سرانه و شکاف پائین درآمد سرانه)، امنیتی (درک امنیتی مشترک با وجود اختلافات مقطعی و تلاش برای اجماع‌سازی امنیتی بیشتر) و عدم وجود تفاوت و تعارض در مبانی ارزشی نظام‌های سیاسی و همبستگی نسبی از بعد سیاسی، توان بالقوه بالایی برای ایجاد سامانه منطقه‌ای دارند، اگرچه چالش‌هایی از بعد اقتصادی (چون ضعف الگوی تنوع اقتصادی، ایجاد مکمل‌های اقتصادی، حجم پائین تجارت درون منطقه‌ای) و سیاسی (فقدان دموکراتیزاسیون) در شورای همکاری خلیج فارس وجود دارد، اما این چالش‌ها در بلند مدت با سیاست‌های پیش‌بینی شده (به ویژه از حیث اقتصادی که از اهمیت قابل ملاحظه‌ای نیز در منطقه-گرایی اقتصادی برخوردار است) قابل حل می‌باشند.

بخش دوم) سامانه منطقه‌ای، فرایند همگرایی و تحولات منطقه‌گرایی: تجزیه و تحلیل فرایند همگرایی در بستر سامانه منطقه‌ای نشان داد که تحت تاثیر عملکرد متغیرهای سامانه منطقه‌ای بر فرایند همگرایی اقتصادی، منطقه‌گرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس را با تحولاتی متوالی به شکل رگرسیون و احیای منطقه-گرایی مواجه ساخته است. بدین صورت که بخشی از متغیرهای سامانه چون جغرافیایی، امنیتی، اجتماعی - فرهنگی و سیاسی با تاثیر مثبت بر فرایند همگرایی-اقتصادی، منطقه‌گرایی اقتصادی را احیا و تقویت کرده اما متغیرهای اقتصادی چون ضعف در الگوی تنوع اقتصادی، عدم توجه به اصلاحات ساختاری در اقتصاد ملی، تجارت درون منطقه ای پائین، و... ضمن تحت تاثیر قرار دادن جهت گیری‌های اقتصادی، منطقه‌گرایی اقتصادی را دچار رگرسیون ساخته است. تحولات دهه اول و دوم نشان از چالش‌های عمده اقتصادی داشته که با تقلیل این چالش‌ها در هزاره سوم میلادی و تقویت فرایند همگرایی اقتصادی در چارچوب اتحادیه گمرکی، بازار مشترک، اتحادیه پولی و... شاهد تأثیرات مثبت سامانه اقتصادی بر همگرایی اقتصادی می‌باشیم. تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که تقویت سامانه اقتصادی و همزمان تأثیرات مثبت سایر متغیرهای سامانه منطقه‌ای بر فرایند همگرایی اقتصادی زمینه را برای افزایش وابستگی متقابل و تداوم منطقه‌گرایی اقتصادی در شورای همکاری خلیج فارس فراهم ساخته است بطوری که شورای همکاری خلیج فارس امروزه نوع متفاوتی از منطقه‌گرایی اقتصادی در قیاس با گذشته را نشان می‌دهد.

در مجموع باید اذعان کرد که شورای همکاری خلیج فارس با چالش‌ها و محدودیت‌های درون منطقه‌ای (متغیرهای درون سامانه‌ای) زیادی مواجه نبوده و در نتیجه موفقیت همگرایی و منطقه‌گرایی اقتصادی در بستر سامانه منطقه‌ای آن امکان پذیر می‌باشد.

منابع

الف - فارسی

برچیل اسکات و دیگران، ۱۳۹۱، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و ابوطالب طالب-ارانی، میزان، ۴۱۶ ص.

دئورتی جیمز، فالترگراف رابرت، ۱۳۸۵، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، قوس، ۸۸۰ ص.

سیف زاده، حسین، ۱۳۸۹، نظریه پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌های فکری، نشر سمت، ۳۹۲ ص.

قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۶، روابط بین‌الملل نظریه و رویکردها، انتشارات سمت، ۳۹۶ ص.

مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۹۰، نظریه‌های روابط بین‌الملل، انتشارات سمت، ۳۹۲ ص.

مستقیم بهرام؛ قوم ملکی حمیدرضا، ۱۳۸۷، امکان‌سنجی شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای اگو، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز عالی مطالعات بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۲۳-۱۴۲: (۲)۱

نقیب زاده، احمد، ۱۳۸۷، ایران، کانون چند زیر سیستم منطقه‌ای، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز عالی مطالعات بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹-۱۵۲: (۵)۲

اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۹۲، نظریه‌های همگرایی - کارکردگرایی و کانتوری و اشیپگل، راسخون، قابل دسترس در: <http://rasekhoon.net/article/show-16909.aspx>

ب - انگلیسی

Abdulla, Abdulkhaleq. (September 2010). "Contemporary sociopolitical issues of the Arab Gulf moment", Kuwait Programme on Development, Governance and Globalisation in the Gulf States, Number 11.

Al Makhawi, Rashid. (1990). "The Gulf cooperation Council a study Integreation" International Studies Unit University of Salford.

Babar R, Zahra. (2011). "Free Mobility within the Gulf Cooperation Council", Center for International and Regional Studies, Georgetown University School of Foreign Service in Qatar, Occasional Paper No. 8.

Drastichova, Magdaléna. (2009) "Current and future monetary cooperation with a focus on the possible monetary union of Gulf Cooperation Council", Proceedings of FIKUSZ '09 Symposium for Young Researchers, <http://kgk.bmf.hu/fikusz>.

Duke Anthony, John, Strategic dynamics of Iran-GCC relations, Routledge studies middle Eastern economics, published in association whit the center for contemporary Arab studies, Georgetown.

ECA (Economic Consulting Associates). (February 2010). "The Potential of Regional Power Sector Integration Gulf Cooperation

Council Countries / Transmission Trading Case Study", Economic Consulting Associates ,Economic Consulting Associates Limited Lonsdale Road, London NW6 6RA.

H. Cordesman ,Anthony.(December 2012)." *Expanding the role of the GCC in Gulf Security*", Center for stratgeic and internastional studies (CSIS)

Hwang K.D,(2006)." *Teorising politico- security regionalism*", Uneversity of pertoria etd.

H. Lawson , Fred. (2012). " *Transformations of Regional Economic Governance in the Gulf Cooperation Council*", Center for International and Regional Studies , Georgetown University School of Foreign Service in Qatar.

Kostiner ,Joseph,(2009)." *International Relations of the Gulf: The GCC States' Perceptions of Collective Security in the Early 21st Century*", Center for International and Regional Studies Georgetown University School of Foreign Service in Qatar, Summary Report No. 1.

L lee y-feng ,gGohar abddelaziz .(2010)." *Trad and intra-regional integration:Is Arab regional a potential candidate for economic union* ", Journal of economic cooperation and development , 31,3 .

Lombaerde De, Philippe, Söderbaum , Fredrik, et al.(April 2009) ." *The Problem of Comparison in Comparative Regionalism* ", Miami - Florida European Union Center, Jean Monnet Chair Staff , Published with the support of the EU Commission, Vol. 9 No. 7.

Lotfian ,Saideh.(Winter 2007-08)." *New Security Challenges in the Persian Gulf Analyzing the National Interests of Iran, US ,and PGCC Triad*", The Iranian Journal of International Affairs Vol. XX, No.1.

M. Pollack ,Kenneth.(June 2012) ." *Security in the persian Gulf new frameworks for the Twenty-first centary*" , SABAN center at Broking ,Middle East MEMO NUMBER 24.2.

Maurise Serhal ,Celine .(2010) ." *Arab economic Integration : between regionalism and globalization* ",American University of Beirut.

Mohammad Nia, Mahdi (March 2011)." *Holistic Constructivist Approach to Iran's Foreign Policy*", International Journal of Business and Social Science, Vol. 2 No. 4.

Naithani ,Pranav.(January, 2010)." *Challenges Faced by Expatriate Workers in Gulf Cooperation Council Countries*", International Journal of Business and Management,Vol. 5 No. 1.

OIC," *Enhancing economy and commerical cooperation among OIC member of countries* ", www .comcec.org , www. sesrice .org.

- Oteng Kufuor ,Kofi.(May 2010). "**The Economic Agreement between the Gulf Countries Council** ", Economic Integration in Developing Countries, University of Birmingham, www.b-ham.ac.uk.
- Peterson ,J.E. (2001) . "**What Makes the Gulf States Endure?** " , Kuwait Programme on Development, Governance and Globalisation in the Gulf States, Number 26.
- Peterson ,J.E.(December 2012) . "**The GCC states Participation, opposition and the fraying of the social contract**" , www.JEPeterson.net.
- Popescu Maria-Magdalena, Suha Mustafa.(April 2001) . "**The Gulf Monetary Unification Opportunities and Challenges**" Economic Information ,Arab Bank E V I E W Vol. 3, No. 1.
- QNB.(2012). "**GCC Economic Insight** ", Qatar National Bank SAQ.
- Reyadh Alasfoor.(2007). "**The Gulf Cooperation Council Its Nature and Achievements****The Gulf Cooperation Council: Its Nature and Achievements A Political Analysis of Regional Integration of the GCC States 1979-2004**", Lund Political Studies 149 Department of Political Science Lund University, <http://www.svet.lu.se/lps/lps.html>.
- Rouhi Dehboneh, Majid.(2011). "**New Approach to Reasons for Disintegrations of Iran and Persian Gulf Cooperation Council**", European Journal of Social Sciences – Volume 24.
- Sevilla ,Henelito A.(2011) . "**Re-constructing the Political Mindset of the Persian Gulf Security**" International Journal of West Asian Studies, Vol. 3 No. 1.
- Shediac ,Richard ; Abouchakraet ,Rabih ,et al.(2011). "**Economic Diversification The Road to Sustainable Development**", Booz & Company Inc.
- Shediac ,Richard and Khannaet ,Parag et al.(2008). "**iIntegrating, Not Integrated A Scorecard of GCC Economic Integraton**", Booz & Company Inc.
- Sparrow , F.T. , et al .(October 2002) "**The Gulf Cooperation Council & Economic Integrated Electricity Planning, 2003 to 2015** ", purdue University , West Lafayette, Indiana, U.S.A.
- Sturm ,Michael, Siegfried Nikolaus.(June 2005). "**Regional monetary integration in the members states of the Golf cooperation Coucil**", European Central Bank, Occasional paper serius NO. 31
- Takagi,Shinji.(October 2012) "**Establishing Monetary Union in the Gulf Cooperation Council What Lessons for Regional Cooperation?**" Asian Development Bank Institute,NO.390.
- World Bank.(October 2010). "**Economic Integration in the GCC** ", The International bank of Reconstruction and Development , Office of

the Chief Economist Middle East and North Africa Region The World Bank.
Middle East Economic Digest (MEED)," *Statistics and reports* "
,www. Meed.org.

۲۰۸



جهانی شدن و منطقه گرایی اقتصادی در حوزه شورای همکاری خلیج فارس